

بادستان خدا

شرح عرفان
بادست خود
مهربانا





Meherestan Group

گروه عرفانی، فرهنگی، هنری مهرستان

عنوان کتاب به فارسی:	در دستان خدا
عنوان کتاب به انگلیسی:	In God's Hand
نویسنده:	اوتار مهربابا
ویراستار:	گروه مهرستان
نوبت چاپ الکترونیکی:	اول
نسخه‌ی الکترونیکی:	۱/۰
نام ناشر:	گروه مهرستان
محل نشر:	وب سایت گروه مهرستان
تاریخ نشر:	آذر ۱۳۸۷

این کتاب با عشق به مهربابا انتشار یافته و بهره‌مند شدن از آن برای همه‌ی دوستداران اوتار مهربابا به هر شکل آزاد است



گروه عرفانی، فرهنگی، هنری مهرستان

گروه مهرستان

شماری از ایرانیان دوستدار اوتار مهربابا که در کشور هندوستان زندگی می‌کنند، در تلاشند تا با گردآوری هر آنچه درباره‌ی اوتار مهرباباست، بتوانند راه دستیابی رهروانی را که در جستجوی مهربابا و جویای دانسته‌هایی در این راستا می‌باشند آسان نموده و از این راه وظیفه‌ی خود را هر چه نیکوتر انجام دهند. امید است، بر آیند این کوشش‌ها مورد پذیرش بوده و راهگشای دوستداران و جویندگان باشد.

اینک، شمه‌ای از کارهای گروه مهرستان که بخشی از آن انجام شده و همچنان ادامه دارد به آگاهی می‌رسد:

- * گردآوری کتاب‌ها، ترجمه، ویرایش و چاپ آنها
 - * گردآوری فیلم‌ها، دوبلاژ، میکساز و گذاشتن زیرنویس‌های فارسی و انگلیسی
 - * گردآوری سروده‌ها و آهنگ‌های مهربابا، ساخت آهنگ، تنظیم و ترجمه‌ی آنها به فارسی
 - * گردآوری عکس‌ها و روتوش آنها
 - * ساخت وب سایت اوتار مهربابا به زبان فارسی با مجوز رسمی تراست مرکزی اوتار مهربابا
(تنها وب سایت رسمی اوتار مهربابا به زبان فارسی)
- شما می‌توانید، از طریق این وب سایت به همه موارد یاد شده در بالا دسترسی پیدا نموده یا به زودی از آنها بهره‌مند شوید.
- گردآوری و فراهم نمودن همه‌ی آنها، از سوی گروه مهرستان با عشق به مرشدشان اوتار مهربابا انجام شده و از شما دوستداران مهربابا خواهشمندیم با عشق به مهربابای محبوبمان همه‌ی آنها را در دسترس دیگر دوستداران مهربابا نیز قرار دهید.

استفاده‌ی این مطالب در سایر وب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و ... با ذکر مأخذ آن آزاد می‌باشد.

پیشگفتار

اسنادی که در این کتاب به چاپ رسیده از رویدادی بی‌نظیر حکایت می‌کند. ۳۹ صفحه مجموعه‌ی اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد و آن تفسیری است از حقیقت‌نهایی با دستخط تجسم آن حقیقت «اوتار زمان مهربابا».

آن کلام که از سر منشاء حقیقت جاری می‌گردد تأثیراتی را با خود همراه دارد که کلام عقلانی فاقد آن می‌باشد. اسراری را که اوتار هویدا می‌نماید با الهامات فلاسفه و شعرا مغایر است. منظور از واژه‌ی اوتار چیست؟ همان‌طور که مهربابا خود تشریح نموده‌اند مراد از واژه‌ی اوتار ظهور خداست در شکل انسان.

وقتی خدا به شکل اوتار، مسیح، رسول ظهور می‌نماید به معنی واقعی کلمه انسان می‌گردد و تمامی محدودیت‌های ذهن و جسم انسانی را می‌پذیرد و در عین حال دانش، قدرت و سرور خداوندی را تجربه می‌نماید. اوتار با خدا یکی است و در عین حال با همه‌ی موجودات نیز یکی می‌باشد. بدین ترتیب او حد فاصل مابین حقیقت و مجاز را از میان بر می‌دارد و در بالا بردن سطح آگاهی آفرینش خویش یاری می‌نماید. او جان جانان است و در عین حال عشق بیکران او و سادگی، فروتنی و شوخ طبعی الهی اوست که ظهور او را برای بشریت همواره دلپذیر می‌دارد و موجب می‌شود که قرن‌ها پس از ترک جسم او، میلیون‌ها نفر به پیروی از او همت گمارند.

قمر، شاعر اردو زبان از جاذبه‌ی معشوق ابدی چنین می‌گوید:

Tayraa husna hai tayri saadgi tayri saadgi tayraa husna hai

ترجمه: حُسن تو در سادگی توست و سادگی تو در حُسن تو.

لذا این ۳۹ صفحه از دست‌خط اوتار بیشتر ضبط و ثبت کلام و عقاید به انجام می‌رساند. آنها روند خدا را نشان می‌دهند، خدا ورای ادراکات می‌باشد تصویری از حقیقت درک ناشدنی را در دسترس ذهن محدود انسانی قرار می‌دهد. ما هرگز بر اهمیت واقعی نویسنده‌ی آفرینش پی‌نخواهیم برد که چگونه به صورت نویسنده‌ای انسانی دست به نگارش می‌زند و یا اینکه با این عمل چه کار جهانی را به انجام می‌رساند.

اما آنچه می‌توانیم در این خطوطی که با مداد نوشته شده‌اند ببینیم نشان و اشاره‌ای است بر آن روند و آن جریان. جذابیت این سندها در این است که با دست نوشته شده‌اند و این به انسان احساس نزدیکی به او را می‌دهد و از این طریق نزدیکی به تجربه‌ی شخصی او از آنچه که در مورد آن می‌نویسد، به صورت انسانی که در بطن محدودیت‌های انسانی قرار دارد، مهربابا به عنوان کسی می‌نویسد که می‌داند.

در مطالعه‌ی این سند به حضور خود مهربابا به اواسط سال‌های ۱۹۲۰ میلادی باز می‌گردیم، دورانی که آتش جوانی در اوج می‌باشد و او با شتاب قواعد و اصول زبان را آن‌طور که مرسوم است به کار می‌گیرد و با حرکات سریع و برق‌آسای مداد خود به تشریح موضوع خدا در نادانی و دانایی، تاریکی و نور می‌پردازد. او گاهی بر روی جمله‌ای خط می‌کشد و یا اینکه در نوشتن یک کلمه اشتباه نشان می‌دهد، گاهی باز می‌گردد و کلماتی را مابین چند سطر می‌نویسد. یک بار حتی مطالبی را یادداشت می‌نماید، شاید به منظور رجوع به آن در آینده و از آن پس بر روی آن خط می‌کشد. او اکثراً به زبان انگلیسی می‌نویسد و آن‌گاه که کلام مناسب در زبان انگلیسی یافت نمی‌شود لغت‌ها و جمله‌های گجراتی را به کار می‌گیرد و سپس به طور ناگهانی چندین صفحه به زبان گجراتی به نگارش می‌آورد. او یک دوییتی را از کبیر که به زبان هندی می‌باشد نقل قول می‌نماید اما آن را به زبان هندی نمی‌نویسد بلکه برای این منظور زبان گجراتی را به کار می‌گیرد. گاهی نیر شکل‌هایی را ترسیم می‌نماید و روابطی را با معادلات و فرمول‌هایی بیان می‌دارد، انگار که می‌خواهد از زبان متداول منطقی و ریاضیات برای قضایای عرفانی و باستانی استفاده نماید « که خدا = هست و اینکه اوهام آفرینش = نیست.» در شدت و حرارت این صفحه‌ها که با دستخط به نگارش در آمده‌اند شاید بتوان هوشیاری بیکران را تجسم نمود که در قالب زمان و فضا و فعالیت‌های ذهن انسانی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب این نسخه‌ی خطی تصویر جدیدی از او می‌دهد، کسی که هم محدود می‌باشد و هم نامحدود، هم گرفتار و هم آزاد. فوران انرژی و شوق و در عین حال به دور از غل و غش و تمرکزی که در نوشتن وجود دارد ناشی از شخصیت الهی نویسنده می‌باشد و کلام که آزادانه جاری می‌گردد لحظه‌ای به منظور تأمل ورزیدن، درنگ می‌کند و آن‌گاه در بررسی دوباره به سوی خود باز می‌گردد و حقیقتی را ندا می‌دهد که در تحلیل‌نهایی توصیف‌ناپذیر می‌باشد. بدین ترتیب روند نوشتن، مانند دیگر

فعالیت‌ها در محدوده‌ی کار اوتار قرار می‌گیرد. چرا که هر چیز که انسانی است برای خداوند ناآشنا نمی‌نماید. همان‌طور که مهربابا فرموده‌اند، معنویت راستین که بنیاد آن همه چیز می‌باشد، تمامی جوانب هیچ‌چیز را در بر می‌گیرد.

جلوه‌ای از حقیقت که در کتاب "در دستان خدا" در معرض عموم قرار می‌گیرد در اصل همان است که در کتاب‌های مقالات و خدا سخن می‌گوید و سایر کتاب‌ها و پیام‌هایی که مهربابا خود تنظیم نموده‌اند و در سال‌های بعد به چاپ رسیده عنوان گردیده‌است. آن کارهای بعدی، برای پیروان گسترده‌تری که مشتمل بر غربی‌ها و شرقی‌ها و آنها که در طریق روحانی مبتدی هستند و نیز طالبین پیشرفته در نظر گرفته شده‌است. در نتیجه، مهربابا در تنظیم این تشریحات بعدی تغییراتی در اصطلاحات خود به وجود آورده‌اند و در رفع ناهماهنگی‌ها در این اصطلاحات کوشش نموده‌اند. اما در مقایسه، کتاب "با دست خدا" به نظر می‌آید بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های خوانندگان نوشته شده‌است. بدین دلیل گاهی مبهم و اسرارآمیز می‌نماید. اما وقتی انسان با زبان مهربابا آشنایی پیدا می‌کند مطلبی را که او پیش می‌آورد با قدرت و واضح جلوه می‌نماید.

موضوع این کتاب چیزی نیست مگر طرح این سؤال متافیزیکی: وجود و هستی چیست؟ و رابطه‌ی مابین حقیقی و ظاهری چه می‌باشد «خداوند و آفرینش؟». توضیحات مهربابا مبتنی است بر تفاوت و روابط موجود مابین چهار حالت خداوند: نور طبیعی (خودِ حقیقی)، تاریکی طبیعی (روح)، تاریکی غیرطبیعی (ذهن)، و نور غیرطبیعی (بدن). این چهار حالت که در بازی آگاهی پنهان می‌باشند، تشکیل یافته‌اند از خواب عمیق الهی، رؤیا در خیالات انسان معمولی و رؤیای الهی در آسمان‌های آگاهی و بیداری کامل در هوشیاری معمولی انسان‌ها و همچنین در بیداری الهی وصال خداوند. آنچه خداوند در حالت جهل و نادانی (تاریکی غیرطبیعی و نور غیرطبیعی) می‌باید به پیش آورد باز ایستادن کامل کلیه‌ی فعالیت‌های ذهن می‌باشد.

هرچند که درویش‌ها و ریاضت‌کشان از طریق شیوه‌های گوناگون تمرکز در کسب آن همت می‌گمارند، مهربابا تشریح می‌نمایند که این راه با گرفتاری‌ها و دشواری‌های سخت رو به رو می‌باشد. اما سالک کامل و واصل به حق می‌تواند در یک لحظه ذهن را خاموش نماید. وقتی ذهن این‌چنین برای ابد آرام گرفت، نفس بیکران خداوند، حالت خواب عمیق را در حال بیداری تجربه می‌کند، رابطه‌ی بین آگاهی و ذهن (تاریکی غیرطبیعی) در هم می‌شکند، روح خودی حقیقی را می‌بیند و مقصود از هستی، تجربه نمودن وصل الهی، حاصل می‌گردد.

این مطلبی است قدیمی و مدرن که در موردش اوتار با مداد بر روی ورق‌های ارزان قیمت در اوایل ظهور خود به شرح آن می‌پردازند. اگرچه توضیحات و تفسیرهای بسیاری در سال‌های بعد عرضه می‌شد، اما در پایان آنچه که ذهن به درک آن نیاز دارد در این کتاب یافت می‌شود. در حقیقت این ۳۹ صفحه چکیده‌ای است از چندین جلد کتاب. در مورد اصل این سند و تاریخچه‌ی آن اطلاعات چندانی در دست نیست.

عنوان این کتاب اشاره بر آن دارد که این کتاب با دست خود مهربابا نوشته شده (شاید در سال ۱۹۲۵ میلادی). تک برگ در آغاز کتاب، دستخط رامجو عبدالله از مریدان نزدیک مهربابا در دهه ۱۹۲۰ میلادی می‌باشد. پس از آغاز سکوت دراز مدت خود در ۱۰ جولای ۱۹۲۵ میلادی، به مدت یک سال و نیم مهربابا با استفاده از گچ و تخته ارتباط برقرار می‌نمودند. در طول این مدت بود که ایشان با دست خود کتابی را که بعدها آن را مهم‌ترین و جامع‌ترین تشریح معنویت می‌دانست به رشته‌ی تحریر در آورد. او در اول ژانویه سال ۱۹۲۷ میلادی به طور کلی دست از نوشتن برداشت (مگر برای امضای نام خود که پس از ۳ سال آن را از سر گرفت) و در ۴۲ سال آخر حضور فیزیکی خود برای ایجاد ارتباط یا تخته‌ی الفبا را به کار می‌برد و یا اینکه با اشارات دست ارتباط برقرار می‌نمود؛ بنابراین این ۳۹ صفحه از دست‌نویس‌های او تصویری از فعالیت‌های انسانی او را ثبت می‌کند که پس از سال ۱۹۲۷ میلادی به ندرت مشاهده می‌گردید.

این سند به مدت چندین سال نزد منیژه ایرانی، خواهر مهربابا در میان ورق‌های شخصی او نگهداری می‌شد. اطلاعات درستی در دست نیست که چگونه، از کجا و یا اینکه توسط چه کسی به او سپرده شده بود. هرچند امکان آن وجود دارد که رامجو خود در سال ۱۹۶۰ میلادی با تسلیم نمودن دفتر خاطرات خود به مهربابا در مهرآزاد همزمان ورق‌های دست‌نویس را نیز تسلیم داشته و بابا نیز آنها را به منیژه سپرده بود. در هر صورت اخیراً روشن شده‌است که مطالبی از این کتاب کلمه به کلمه و گاهی نیز با تغییراتی در اسناد گسترده‌تری با نام "هوش بیکران" به کار گرفته شده‌است و البته اینها دست‌نویس

مهربابا نیستند اما به همان دوران از زندگی او مربوط می‌گردد و مبتنی بر توضیحات او می‌باشند. این سند با حجم بیشتر، رابطه‌ای جالب دارد با کتاب هیچ چیز و همه چیز نوشته‌ی بائو کلچوری که بر نکته‌هایی بنا گردیده که بابا در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۸ میلادی در بطن دوره‌ی اعتکاف شدید خود، به بائو دیکته نموده بودند. در آن وقت مهربابا به مندلی‌ها فرمودند که آنچه به بائو سپرده شده ۱۰٪ از مطالبی است که خود چهل سال پیش از آن نوشته بودند. در سال ۱۹۹۸ میلادی وقتی سند (هوش بیکران) مربوط به سال ۱۹۲۰ میلادی پدیدار گردید. بائو آن را بررسی نموده و بلافاصله احساس نمود که آن مجموعه‌ای است از شرح کامل از نکته‌هایی که مهربابا به او ارایه داشته بودند. به نظر می‌آید که برخی از همان مطالب که مهربابا در سال ۱۹۲۰ میلادی در مورد هوش بیکران ارایه داشته بودند دوباره در اواخر سال ۱۹۶۰ میلادی ارایه می‌شد یعنی در سال‌های آغاز و پایان ظهور و مأموریت او.

بسیاری از دوستداران مهربابا و دانش‌آموزان رشته فعالیت‌های او طبیعتاً خواستار مشاهده‌ی دست‌خط اوتار در این ۳۹ صفحه می‌باشند. به منظور فراهم آوردن این تجربه برای عموم، تراست اوتار مهربابا با سرپرستی بائو کلچوری این نسخه را برای چاپ و نشر آن آماده ساخته است. کوشش فروان معمول گردیده تا حد امکان این سند به صورت اصلی خود عرضه گردد، از اندازه‌ی برگ‌ها گرفته تا رنگ مداد، رنگ برگ‌ها و ویژگی‌های دیگر آن. اصل این ۳۹ صفحه که در حال حاضر با گذشت سال‌های متمادی رنگ اصلی خود را از دست داده‌است در مجموعه‌ی موزه‌ی تراست حفظ و نگهداری می‌شود. تردیدی نیست این کتاب واکنش‌های بسیاری را به وجود خواهد آورد. در جمع خوانندگانی که شیفته و مجذوب آن خواهند بود، برخی از فلسفه و متافیزیک آن متحیر شده و بعضی دیگر از اثرات مشاهده‌ی دست‌خط خدا - انسان شگفت زده خواهند شد و برخی دیگر از احساس قربت و نزدیکی که این نسخه‌ی خطی به وجود می‌آورد در حیرت فرو خواهند رفت. اینها همه آثاری است از انسانیت او که ما را به جلوه‌ای از تواضع حقیقی او و زیبایی و شکوه چهره‌ی انسانی خداوند نزدیک‌تر می‌دارد.

در مورد اینکه محبوب و معشوق تمامی انسان‌ها می‌باشد شاعر نامدار اردو زبان، سیماب (از شعرای مورد علاقه‌ی مهربابا) چنین فرموده:

Manzil milee, muraad milee, muduaa milaa, sab kuch mujhay milaa, Jo tayraa nakshay paa milaa.

ترجمه‌ی تحت‌اللفظی این ابیات زیبا چنین می‌باشد:

من به سر منزل مقصود دست یافتم، به مراد خود رسیدم و آرزوی خود را به کف آوردم.
در واقع به هر آنچه می‌خواستم نایل آمدم، وقتی که آثار پاهای تو را پیدا نمودم

شرح عرفان

دست‌نوشته‌ی خود مهربابا

احتمالاً نوشته شده در سال ۱۹۲۵ میلادی

من حقیقی (یعنی توقف ذهن، یعنی نمود حقیقی) = نور طبیعی

من غیرحقیقی (یعنی کار ذهن، منیت) = تاریکی غیرطبیعی

تجلی نور طبیعی = تاریکی طبیعی

تجلی تاریکی غیرطبیعی = نور غیرطبیعی (یعنی جهان، مایا، همه‌ی چیزهایی را که تاریکی غیرطبیعی یعنی من

غیرحقیقی یعنی منیت می‌بیند، می‌شنود، می‌بوید، می‌نورد و همواره تجربه می‌کند).

زیرا پناظه دیده‌ایم هرکجا که نور باشد تاریکی نیز هست. چرا که تاریکی وجود نور را اثبات می‌کند. لذا چون تاریکی هست،

نور نیز وجود دارد. بنابراین:

چون تاریکی طبیعی هست، نور طبیعی وجود دارد.

چون تاریکی غیرطبیعی هست، نور غیرطبیعی وجود دارد.

دوره مهرستان

بنابراین اگر تاریکی غیرطبیعی نبود نور غیرطبیعی وجود نمی‌داشت.
تا آن زمان که ذهن کار می‌کند (تاریکی غیرطبیعی)، جهان (نور غیرطبیعی) و تجربیاتش وجود نخواهند داشت.
با توقف ذهن (یعنی با ناپدید گشتن تاریکی غیرطبیعی) تجربیات مربوط به جهان (نور غیرطبیعی) نیز متوقف می‌گردد.
بنابراین در حالت بیداری معمولی، در حالی که ذهن (تاریکی غیرطبیعی) کار می‌کند، جهان و تجربیات آن (نور غیرطبیعی)
هستی می‌یابند. اما در خواب عمیق، ذهن که کار نمی‌کند (در آنجا ذهن توقف یافته است) جهان

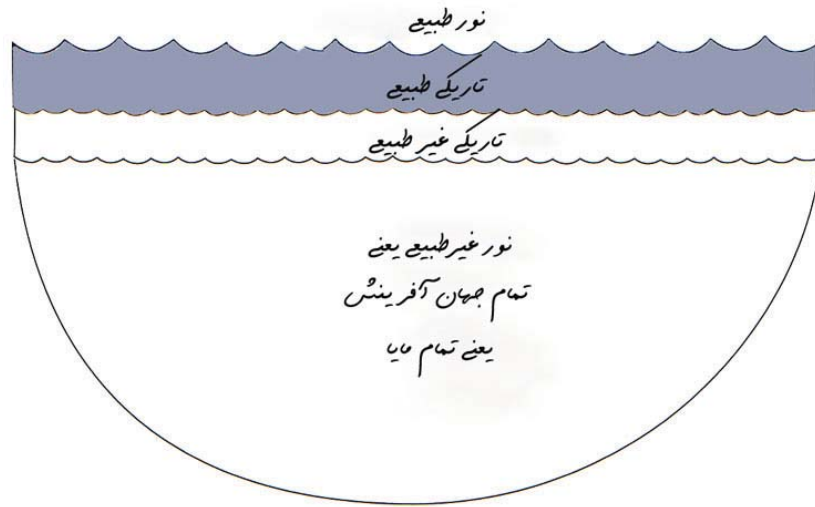
گروه مهرستان

و تقریبات آن ناپدید می‌گردند. آنجا تنها هیچ یعنی تاریکی طبیعی حکمفرماست. آنجا فقط نور و تپلی آن، تاریکی باقی می‌ماند. بدین ترتیب هیچ بودن، فوآب عمیق تاریکی طبیعی می‌باشد. در ابتدا گفته بودیم که خداوند در فوآب عمیق (تاریکی طبیعی) خدا و در حالت رؤیا و بیداری (تاریکی غیرطبیعی) بنده می‌باشد. بنابراین خداوند اکنون دارای دو حالت است:

خدا یعنی نور، در تاریکی طبیعی

خدا در تاریکی غیرطبیعی

گروه مهرستان



آنجا که فقط خودیِ حقیقی یعنی نور وجود دارد فقط هیچ یعنی تاریکیِ طبیعی موجود می‌باشد.
از این تاریکیِ طبیعی (یعنی هیچ) تاریکیِ غیرطبیعی (یعنی کار ذهن، من غیر حقیقی، منیت) به وجود می‌آید. از تاریکیِ غیرطبیعی یعنی منیت، نور غیرطبیعی (یعنی جهان آفرینش) پدیدایش می‌یابد.

عالم آفرینش

عالم آفرینش

بنابراین این جهان آفرینش از هیچ بیرون آمده.

توجه داشته باشید که:



بنابراین تمام مایا از هیچ بیرون آمده! لذا چه چیز می‌تواند

باشد که از هیچ بیرون آمده است؟ بنابراین تمام مایا

هیچ می‌باشد.

بنابراین وقتی ذهن کار می‌کند، اینها همه وجود خواهند داشت و وقتی ذهن متوقف می‌گردد همه چیز می‌شود هیچ.

و چنین است که در تاریکی غیرطبیعی یعنی ذهن و نور غیرطبیعی یعنی بدن و جهان آفرینش. تا آن زمان که ذهن کار می‌کند بدن و جهان آفرینش وجود خواهند داشت: اما همین‌که ذهن متوقف می‌گردد نه بدن می‌ماند و نه جهان آفرینش.

بنابراین در حالت رؤیا و بیداری

گروه مهرستان

هم ذهن خواهد بود و هم بدن و هم جهان آفرینش و الی آخر. اما در حالت خواب عمیق، نه ذهن هست و نه بدن و نه جهان آفرینش.

بدین ترتیب ذهن و بدن و جهان آفرینش جملگی هیچ می‌باشند، آنها همه غیرفیزیکی و مجازی هستند.

توقف ذهن یعنی نور طبیعی (همراه با تاریکی طبیعی).

کار ذهن یعنی تاریکی غیرطبیعی (همراه با نور غیرطبیعی).

گروه مهرستان

بدین ترتیب توقف ذهن نور است، خداست، خودی حقیقی می‌باشد.
ذهن که کار می‌کند من غیرطبیعی می‌باشد، بنده است.

بنابراین در هر یک از شما نور طبیعی وجود دارد (یعنی خودی حقیقی شما) و تاریکی طبیعی (یعنی تپلی نور یعنی
*اسپیریت) و تاریکی غیرطبیعی (یعنی ذهن) و نور غیرطبیعی (یعنی بدن و تمام جهان آفرینش).

گروه مهرستان

و اینک نور طبیعی از طریق تاریکی طبیعی، تاریکی غیرطبیعی را تجربه می‌کند (یعنی می‌بیند) و از طریق تاریکی غیرطبیعی،

نور غیرطبیعی را تجربه می‌کند (یعنی می‌بیند).

نودی حقیقی از طریق اسپیریت، ذهن را تجربه می‌کند و از طریق ذهن، بدن و جهان آفرینش را تجربه می‌نماید. بنابراین نودی حقیقی تا آن زمان که ذهن و بدن وجود داشته باشند تجربه می‌کند و آن زمان که ذهن و بدن وجود ندارد تجربه نمی‌کند. بدین ترتیب نودی حقیقی

گروه مهرستان

از همه چیز جدا می‌باشد و هنوز در همه چیز وجود دارد. همان نور در تاریکی طبیعی، تاریکی غیرطبیعی و نور غیرطبیعی موجود می‌باشد یعنی اینکه همان نودی تحقیقی در اسپیریت، ذهن و بدن (و جهان آفرینش) حضور دارد. یعنی اینکه خدا حضور دارد در:

- ۱- نودی تحقیقی (به دور از همه چیز، به دور از سه عالم)؛
- ۲- اسپیریت (که همه جا هست و تاریکی طبیعی را تشکیل می‌دهد) یا هیچ یعنی گسترده در همه جا یعنی همه جا؛
- ۳- ذهن (که محدود است و در همه بدن‌ها وجود دارد)؛
- ۴- بدن (که محدودتر است) Dasrath ghar منزل پدر اوتار رام می‌باشد.

دوره مهرستان

پنیدن است که کبیر می‌فرماید:

(بدن)	تنها یک رام در گهواره در منزل Dasrath در جنبش است
(ذهن)	تنها یک رام است که از طریق هر ذهنی سخن می‌گوید
(اسپیریت)	تنها یک رام است که در تمام آفرینش گسترده می‌باشد
(خود حقیقی)	تنها یک رام است که از هر سه عالم جدا می‌باشد

و اینک هر ثانیه تاریکی طبیعی نور طبیعی را می‌بیند و هر ثانیه تاریکی غیرطبیعی نور غیرطبیعی را می‌بیند. (یعنی اسپیریت ، خود حقیقی را می‌بیند و ذهن، بدن و جهان آفرینش را می‌بیند)

دروه مهرستان

در خواب عمیق، تاریکی طبیعی (اسپیریت) نور طبیعی (نودی تحقیقی) را می‌بیند و در حالت بیداری همان تاریکی طبیعی (یعنی روح)

به تاریکی غیرطبیعی (یعنی ذهن) تبدیل می‌گردد.

لذا می‌توان گفت که در حالت بیداری، اسپیریت و ذهن به یکدیگر پیوسته‌اند و بدن و جهان آفرینش هستی دارند اما در حالت خواب عمیق، بدن و

گروه مهرستان

جهان آفرینش وجود ندارد (زیرا که) ذهن در اسپیریت غرق می‌گردد.
 بنابراین در حالت خواب عمیق، ذهن به اسپیریت می‌پیوندد (این وصال نیست).
 اما اگر در حالت بیداری، ذهن در اسپیریت غرق گردد، آن وقت جهان آفرینش و بدن وجود دارند اما ذهن وجود نخواهد

داشت.

قبلاً دیده‌ایم که وقتی ذهن وجود داشته باشد بدن و جهان آفرینش وجود خواهند داشت.
 یعنی وقتی جهان آفرینش و

گروه مهرستان

بدن وجود داشته باشند. ذهن وجود خواهد داشت.
اما در اینجا (وقتی در حالت بیداری، ذهن در اسپیریت غرق باشد) جهان آفرینش و بدن وجود خواهند داشت اما ذهن وجود
نخواهد داشت یعنی ذهن از اسپیریت جدا شده است و این وصال می‌باشد.

بدین ترتیب ذهن (من غیر حقیقی، منیت) به اسپیریت تبدیل می‌شود.

گروه مهرستان

و روح که هر ثانیه خودی حقیقی را می‌بیند، ذهن (منیت، خودی غیرحقیقی) که اکنون به اسپیریت تبدیل یافته، خودی حقیقی را می‌بیند و می‌گوید من خدا را دیده‌ام، من به شناخت خودی حقیقی رسیده‌ام.
 بدین ترتیب ذهن (یعنی خودی غیرحقیقی، منیت) وقتی اسپیریت نیست (به اسپیریت وصل نشده است) بدن و جهان را می‌بیند و وقتی اسپیریت می‌گردد (یعنی به اسپیریت وصل می‌شود)

گروه مهرستان

نودی تحقیقی را می‌بینید. بنابراین ذهن وقتی اسپیریت می‌گردد (یعنی هیچ تاریکی طبیعی که جهانی بوده و تپلی نور جهانی می‌باشد)، جهانی می‌باشد (انسان و اصل خدا) و وقتی ذهن محدود باشد انسان معمولی می‌باشد.
و بدین ترتیب، ذهن محدود، یعنی منیت، اکنون نامحدود می‌گردد یعنی نودی و یا من جهانی می‌گردد و می‌گوید "من

هستم

گروه مهرستان

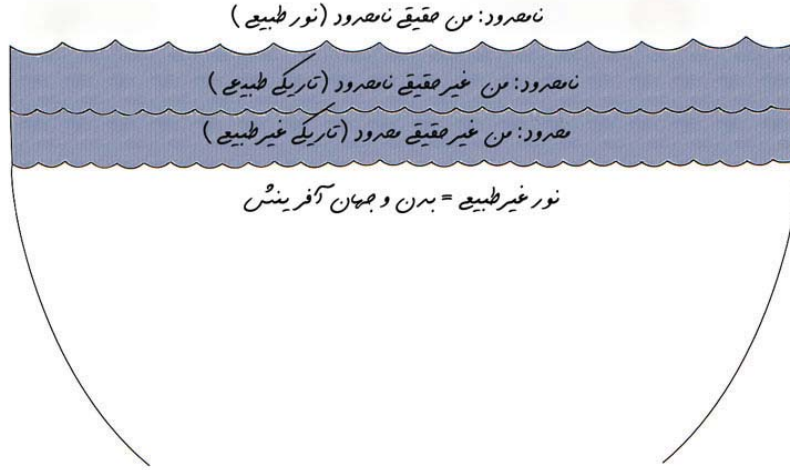
در همه جا " {انالغق Aham Brahmaasmi} .

بدین ترتیب وقتی که من غیر حقیقی کار می‌کند محدود است و من غیر حقیقی که توقف یافته باشد جهانی می‌باشد. یعنی اینکه وقتی ذهن کار می‌کند احساس می‌کند، که من فقط همین بدن می‌باشم و وقتی از کار باز می‌ایستد احساس می‌کند که من نامحدود هستم.

بنابراین اینها همه منتهی می‌شود به اینکه اسپیریت وقتی کار می‌کند

گروه مهرستان

ذهن می‌باشد و ذهن وقتی کار می‌کند بدن و جهان آفرینش می‌باشد.
 اکنون می‌توان گفت:



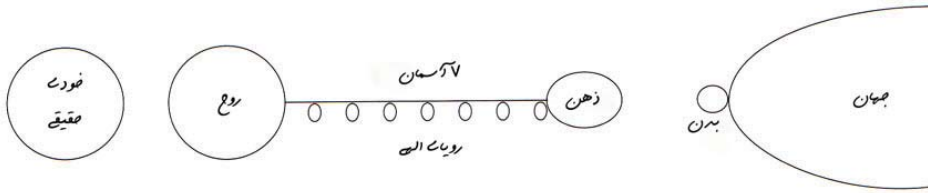
مهرستان

من نامحدود (من غیر حقیقی) خودی حقیقی نامحدود را می‌بیند و منیت محدود (من غیر حقیقی) بدن و عالم آفرینش را می‌بیند.

و اینک بدن و جهان آفرینش می‌باید وجود داشته باشند (یعنی در حالت بیداری) و من غیر حقیقی محدود باید من غیر حقیقی نامحدود بشود، و بدین ترتیب خودی حقیقی را تشخیص دهد (ببیند).
بدین ترتیب در حالت بیداری من غیر حقیقی محدود

گروه مهرستان

باید من غیر حقیقی نامحدود گردد، یعنی اینکه توقف ذهن (مانند حالت خواب عمیق) در حالت بیداری یعنی تجربه‌ی خواب عمیق در حالت بیداری



در همه‌ی مهندستان

بدین ترتیب تا اینجا درک نموده‌ایم ذهن که کار می‌کند یعنی منیت محدود (من غیر حقیقی محدود) بدن و ذهن را می‌بیند و ذهن نامحدود (یعنی من نامحدود (من غیر حقیقی نامحدود)) خودی حقیقی را می‌بیند.
 ذهن فعال می‌گوید من محدود می‌باشم (این بدن هستم) و ذهن نامحدود می‌گوید من نامحدود هستم و ذهن فعال محدود است و ذهن توقف یافته نامحدود می‌باشد؛ و لذا برای اینکه ذهن به شناخت خودی حقیقی نامحدود برسد باید در حالت بیداری توقف یابد.

و اینک مابین کار ذهن و توقف ذهن یعنی مابین من محدود غیر حقیقی و
 من نامحدود غیر حقیقی یعنی

گروه مهرستان

مابین ذهن و اسپیریت، هفت مرحله، هفت آسمان، هفت عالم وجود دارد.

وقتی ذهن محدود و در حال کار مجبور می‌گردد دست از کار بردارد و به نامحدودیت ذهن دست یابد می‌باید مراحل تمرکز را طی نماید. با تمرکز تدریجی، ذهن محدود اندک اندک از بندهای محدودیت خود آزاد می‌گردد و با در هم شکستن تدریجی محدودیت، آسمان‌ها به تدریج توسط او تجربه می‌گردند. هرچه بیشتر ذهن تمرکز می‌یابد بیشتر در آسمان‌ها پیشرفت حاصل می‌کند. و وقتی تمرکز به حد اعلائی خود رسیده آن وقت ذهن به نحو کامل توقف می‌یابد. یعنی اینکه تمامی محدودیت‌های آن در هم شکسته‌اند یعنی اینکه او اکنون نامحدود شده است و ذهن که متوقف شده یعنی نامحدود گشته است هر لحظه خدا را تشخیص می‌دهد. بنابراین ذهن اکنون می‌شناسد

گروه مهرستان

خودی تحقیقی را. یوگی‌ها برای توقف ذهن روش‌های گوناگونی را دنبال می‌کنند اما آنها همه در تمرکز فاصله می‌گیرد. بنابراین از طریق تمرکز است که مقصود حاصل می‌شود. اما تمرکز باید به آن مرحله‌ای از خود برسد تا اینکه ذهن را از کار باز دارد. اما این کاری است بسیار دشوار و بسیار بسیار هم به طوایع می‌انجامد. چرا که اگر ذهن اندکی در تمرکز موفقیت حاصل نماید آسمان اول بر او ظاهر می‌گردد و او آن پتان مجذوب آن می‌شود که تمرکز او تنها بر آن معطوف می‌گردد. و اگر او (با عنایت مرشد و یا بوسیله سانسکاراها پیش) بیشتر تمرکز نماید آسمان دوم متجلی می‌گردد و در اینجا از اتمال تمرکز بیشتر

گروه مهرستان

کاسته می‌شود. و همچنین در هر آسمان، یا اینکه مناظر و محیط اطراف و یا اینکه قدرت‌های موجود آن‌چنان در ذهن تصور کرده و متجلی می‌شوند که بدان مرتبه دل‌بستگی پیدا می‌کند و دیگر نمی‌تواند به تمرکز فویشن تداوم بخشد.

تنها در مواردی استثنایی (با کمک پیوسته و دایم پیر واصل و سالک کامل) ذهن می‌تواند تمام مراحل تمرکز را طی نماید یعنی تجربه نمودن تمامی هفت آسمان را و در پایان متوقف گردد و به شناخت خودی حقیقی برسد. در این خودشناسی، نه آسمان، نه تجریبات و نه تجلیات می‌ماند بلکه یک نور واحد و بیکران یعنی خودی حقیقی.

علا سالک کامل و واصل

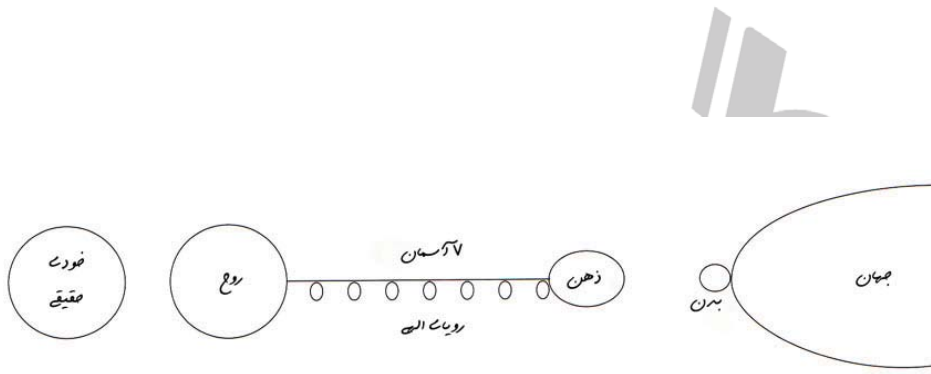
گروه مهرستان

با نظر خود، ذهن محدودی را متوقف نماید، آن ذهن محدود نامحدود می‌گردد و در عین حال به خودشناسی (نیرویکالپا سامادی) نایل می‌گردد.

یعنی بی‌آنکه خود بداند (از دیدگاه ذهن محدود) آن ذهن محدود از تمامی هفت آسمان و تجلیات آن (در مدت یک ثانیه) عبور داده می‌شود و مجبور به توقف می‌گردد و بدین ترتیب ذهن محدود بر آن آگاه نتواند بود. اما وقتی به حالت محدود خود باز می‌گردد از این آسمان‌ها و تجلیات آنها عبور می‌نماید (آنها را تجربه می‌کند) و می‌داند که شناخت حاصل شده است.

گروه مهرستان

بنابراین در مورد آن ذهن که واصل گردیده مراتب به شرح زیر می‌باشد:
 وقتی که او روح می‌شود یعنی باز می‌ایستد، خودی حقیقی را می‌بیند و وقتی به محدودیت فعالیت باز می‌گردد، هر وقت که به فواید بدن و جهان را می‌بیند، یا اینکه آسمان‌ها و تجلیات آنها را می‌بیند هر وقت که خود به فواید.
 اما آن‌گاه که از کار باز می‌ایستد نه جسم می‌بیند و نه جهان، و نه آسمان‌ها را می‌بیند و نه عالم آفرینش را!
 و در حالت معمولی (ذهنی که واصل نیست) ذهن فقط جسم و جهان را می‌بیند اما نمی‌تواند هفت آسمان را ببیند.



مهرستان

همان‌طور که می‌دانید رؤیاها برای ما ثابت می‌کنند (وقتی که بیدار می‌گردیم) که در خواب بوده‌ایم و رؤیاها در حالت بیداری به خاطر می‌آیند (یعنی دیده می‌شوند)

و همین‌طور ذهنی که وصل شده باشد وقتی که این ذهن محدود می‌گردد آسمان‌ها و تجلیات آنها را به خاطر می‌آورد یعنی می‌بیند. وقتی ما بیدار هستیم هرگاه که بتوانیم رؤیاهای خود را به یاد آوریم کافی است که به آنها فکر کنیم و رؤیاها در نظر ما قرار می‌گیرند. بنابراین برای ذهنی که وصل می‌باشد در حالت محدود خود کافی است که به آسمان‌ها فکر کند و آنها دقیقاً و به‌طور واقعی در جلوی چشمان او قرار می‌گیرند.

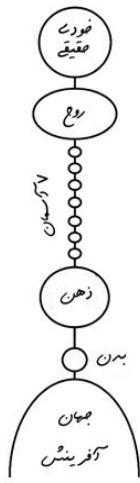
بازگست ذهن نامحدود (از نامحدودیت به محدودیت) به

گروه مهرستان

حالت محدود از این رؤیا گذر می‌کند (هفت آسمان و تجلیات آنها) و این حالت رؤیا حالت رؤیای الهی یا Turiyaa Avasthaa نامیده می‌شود.

و اکنون به اختصار حالت رؤیای خواب و بیداری را شرح می‌دهیم و در نتیجه مطلب روشن می‌گردد. زیرا که حالت معمولی فعالیت ذهن، عبور آن از آسمانها (از طریق شیوه‌های تمرکز) و حالت مافوق و عالی که همانا توقف آن باشد، همگی مربوط هستند به حالت خواب، رؤیا و بیداری.

گروه مهرستان



حقیق	۵	بیدارک الی بعض فواب عمیق در حالت بیدارک
حقیق	۴	رویاک الی بعض لاکسٹون و تعلیمات کون
	۳	فواب عمیق معدول
غیر حقیق	۲	رویاک معدول
غیر حقیق	۱	حالت بیدارک معدول

مهدستان

وقتی که ذهن از حالت بیداری (شماره ۱) به حالت خواب (شماره ۱۳) راه می‌یابد می‌باید که او از حالت رؤیا (شماره ۱۲) که در وسط واقع می‌باشد گذر نماید. در این حالت از رؤیا (مابین ۱ و ۱۳) چیزهایی از ۱ (بیداری) و چیزهایی از ۱۳ (خواب) تجربه می‌شوند. و آن‌گاه که کشاکش حالت بیداری بیشتر باشد (یعنی آن‌گاه که ذهن در حال بیداری است و آرام ندارد و در امور دنیوی بسیار گرفتار می‌باشد) و خواب (یعنی ذهن که توقف یافته و آرام گرفته و امور دنیوی را فراموش نموده) کمتر باشد، متعاقباً بیشتر در رؤیا باقی می‌ماند و لذا رؤیا را به خاطر می‌آورد. اما آن‌گاه که کشش حالت بیداری کمتر و کشش خواب بیشتر باشد، نتیجه این می‌شود که کمتر در حالت رؤیا باقی می‌ماند و لذا شخص رؤیا را به خاطر نمی‌آورد و گاهی هم حتی نمی‌داند که در حالت رویا بوده است. هر چند که پیش از دسترسی به حالت خواب عمیق می‌باید که از حالت رؤیا گذر نماید.

گروه مهرستان

و اگر کشش حالت بیداری (شماره ۱) تداوم داشته باشد فقط در حالت رؤیا باقی می‌ماند و به حالت خواب عمیق دسترسی نمی‌یابد، بلکه بی‌آنکه به حالت خواب عمیق فرو رود به حالت بیداری باز می‌گردد.

{ یادآوری : یوگی‌ها Atkaylaa در }

{ آسمان‌ها باقی می‌مانند و دسترسی پیدا نمی‌کنند به روح }

{ و خودشناسی یعنی خواب عمیق }

در ورود به خواب عمیق و در طول مدت زمانی که آنجا باقی می‌ماند هیچ چیزی را تجربه نمی‌کند و در حین بازگشت از حالت خواب عمیق به حالت بیداری می‌باید که دوباره از حالت رؤیا عبور نماید؛ و آن‌گاه که در حالت رؤیا به سر می‌برد اگر کشش خواب عمیق بیشتر باشد به آن بازگشت می‌نماید

(و این معمولاً آن‌گاه که از خواب عمیق باز می‌گردد روی می‌دهد)

دوره مهرستان

در حالت رؤیا بیشتر باقی می‌ماند و لذا آن را به یاد می‌آورد. و اگر کششِ فوآب عمیق کمتر باشد (این در مورد آنهایی صدق می‌کند که در حالت رؤیا بیشتر به سر می‌برند تا اینکه در حالت فوآب عمیق) و اگر کششِ بیداری بیشتر باشد زمان زیادی را در حالت رؤیا به سر نخواهد برد. اینها همه مربوط می‌باشد به ذهن معمولی.

و اما در رابطه با ذهن یک پیر روحانی :

او از حالت فوآب عمیق اوج گرفته بالاتر می‌رود و به بیداری حقیقی می‌رسد (این صعود و نزول تنها به منظور تشریح و تفهیم مطلب می‌باشد) و او می‌باید که از حالت رؤیا عبور نماید. این حالت رؤیا

گروه مهرستان

در وسط دو گونه فوآب عمیق یعنی شماره ۳ و ۵ (که هر دو حالات فوآب عمیق هستند) واقع می‌باشد اما شماره ۵ یعنی

فوآب عمیق در حالت بیداری

بنابر این این نقطه عطف مابین این دو یعنی شماره ۴ حالتی است که رؤیای الهی تجربه می‌شود و Turiyaa نام دارد. جمع‌بندی: اگر ذهن معمولی در حالت بیداری خود را از بدن و جهان گسسه سازد (یعنی اینکه پشت نماید یعنی اینکه فراموش نماید) (یعنی در آن وقت، لذت بردن و تجربه نمودن جهان را ترک گوید) و تمرکز خود را بر الوهیت معطوف دارد می‌توان گفت که حرکت خود را از فوآب عمیق معمولی (شماره ۳) به سوی فوآب عمیق الهی (شماره ۵) آغاز کرده است. و در حرکت خود از

۳ به ۵

گروه مهرستان

(یعنی از پیشرفت خود در تمرکز کردن) باید که از حالت رؤیای الهی (یعنی هفت آسمان) گذر نماید تا اینکه به بیداری ثواب عمیق (شماره ۵) برسد، جایی که دیگر هیچ رؤیایی وجود ندارد، تنها چیزی که خواهد بود ثواب عمیق است و بس = نور

[مطالبی که در زیر آمده در اصل به زبان گجراتی نوشته شده و روی آن قلم خوردگی دیده می‌شود]

از طریق این روش تقریباً مثال است که انسان به وصال برسد.

اما در عین حال در مواردی نادر بعضی‌ها به آن رسیده‌اند و چنین افراد را سالک نامند، آنها کسانی هستند که از یک آسمان به آسمان دیگر می‌روند. اما این سالکین را نمی‌توان در ردیف قطب‌ها دانست، اینان کسانی هستند که در یک لحظه می‌توانند دیگران را به کمال برسانند.

گروه مهرستان

[مطالبی که در زیر آمده در اصل به زبان گجراتی نوشته شده است:]

حال ببینیم منظور از وصل چه می‌باشد. اکنون شما (یعنی ذهن) بدن و جهان را می‌بینید. حال در همین حالت بیداری چشمان خود را ببندید و کوشش کنید که متمرکز کنید ذهن را با با به با نمودن تویه ذهنتان از بدن و دنیا و سرگرمی‌هایش بر یک موضوع الهی. وقتی یک موضوع الهی این چنین ذهن را مشغول خود می‌سازد این را می‌توان آغاز پیشروی از شماره ۳ به شماره ۵ دانست. اینک با شروع این فعالیت، آسمان‌ها پدیدار می‌گردند. بدن شما و جهان آفرینش هنوز وجود دارند یعنی این را می‌رساند که شما بیدار هستید ولیکن ذهن، بدن و جهان آفرینش را نمی‌بیند و این یعنی حالت ثواب عمیق. بنابراین ثواب عمیق را می‌توان نقطه‌ی شروع به حساب آورد. اینک وقتی ذهن خود را بیشتر و بیشتر متمرکز می‌سازد به تدریج و به‌گونه‌ای پیشرونده تمامی آسمان‌ها پدیدار می‌گردند (این رؤیایی می‌باشد که در حالت بیداری صورت می‌گیرد = Turiyaa) و در پایان وقتی ذهن توقف می‌یابد به معنی ثواب عمیق در حالت بیداری است، چرا که بدن شما و جهان وجود دارند اما ذهن وجود ندارد.

دوره مهرستان

مفهوم چنین است:

تمرکز ذهن = خواب عمیق (شماره ۱۳)

پیشرفت ذهن = رؤیا (شماره ۱۴)

توقف ذهن = بیداری (شماره ۵)

(این باید در حالت بیداری معمولی صورت پذیرد.) حالا هنگامی که ذهن در کار باشد سانسکاراها (خیالات و تصورات = تاثیرات) شکل می‌گیرند. به منظور تجربه نمودن این سانسکاراها بدن پیدایش می‌پذیرد و به خاطر این بدن، عالم آفرینش به وجود می‌آید. اگر سانسکارا در میان نباشد (که آنها عامل تمامی خیالات و ابراز وجود کردن‌هایی هستند چون "من"، "آن مال من است"، "من و مال من") آنگاه نه بدنی خواهد بود و نه اینکه دنیایی وجود خواهد داشت. این بدین معنی می‌باشد که بدن و جهان آفرینش آفریده شده از تصور و خیال هستند. در تمرکز، ذهن کوشش بسیار دارد تا خود را از سانسکارا دور بدارد یعنی دور از جسم و دنیا و وقتی مرحله‌ی نهایی از تمرکز حاصل شد آنگاه سانسکاراها یا بدن و دنیا هیچ می‌گردند.

دوره مهرستان

(یعنی ناپدید می‌شود). چنین رویدادی به زمانی بسیار طولانی نیاز دارد. اما مرشدِ کامل با یک نظر می‌تواند تمامی سانسکاراها را نابود سازد. و نبودن سانسکاراها یعنی توقف ذهن. زیرا که وقتی سانسکاراها موجود باشند ذهن در فعالیت است و آن‌گاه که سانسکاراها وجود نداشته باشند ذهن متوقف می‌گردد. از کار افتادن و کار کردن ذهن به بودن یا نبودن سانسکاراها بستگی دارد

تاریکی حقیقی که به معنی توقف ذهن می‌باشد، نور حقیقی را در هر ثانیه مشاهده می‌کند. و وقتی تاریکی حقیقی (هستی) در کار باشد آن وقت تاریکی غیرحقیقی (ذهن) نور غیرحقیقی را در هر لحظه مشاهده می‌کند. چون هستی شما در حال حاضر در حالت فعالیت ذهنی به سر می‌برد بدین علت است که بدن و دنیا را مشاهده می‌کند. همین ذهن شما آن‌گاه که توقف یابد و یا اینکه به هستی تبدیل گردد در همان لحظه نور را خواهد دید زیرا همان‌طور که در بالا یادآور شدیم هستی، نور را در هر لحظه مشاهده می‌کند. نور چگونه می‌تواند به خودی خود، خود را (نور) تجربه کند؟

دروه مهرستان

مفهوم آن چنین است که تنها وقتی تاریکی هست می‌توان نور را تجربه نمود. اما در حالت هیچ بودن (فواب عمیق) این حالت از هستی، آگاهانه نیست. برای اینکه نور را ببیند تاریکی در واقع به آگاهی دست می‌یابد اما همین‌که آگاه شد یعنی اینکه به کار مشغول گشت گرفتار دنیا و بدن و غیره می‌شود و فقط به مشاهده‌ی آنها می‌پردازد. یعنی اینکه تاریکی هرگز نور را رؤیت نکرد. در آن تردیدی نیست که به آگاهی دست یافت اما در عوض اینکه نور حقیقی را مشاهده کند به مشاهده‌ی نور غیر حقیقی می‌پردازد. البته باید که آگاهی باقی بماند (زیرا وقتی در آغاز آگاهی نداشت نور را نمی‌توانست ببیند) و در عین حال نباید بدن و جهان را ببیند. یعنی اینکه تاریکی در حالی که آگاه باقی می‌ماند نمی‌باید محدود باشد بلکه می‌باید نامحدود بماند. بنابراین بازگشت می‌کند و به تدریج با فراسوی محدوده‌ی خود می‌گذارد و پس از طی نمودن هفت آسمان، نامحدود می‌گردد. اما اکنون به لحاظ آگاه بودن،

گروه مهرستان

تاریکی به دیدن نور توفیق می‌یابد.

[ترجمه از متن انگلیسی]

نفس بیکران که در کنار خودی بیکران قرار دارد برای مشاهده هستی بیکران باید که آگاه باشد. و با دسترسی به آگاهی، نفس بیکران به نفس محدود تغییر وضعیت می‌دهد و بدین ترتیب نگاه خود را به جانب بدن و جهان آفرینش معطوف می‌دارد. اکنون که آگاه می‌باشد (یعنی نفس بیکران) می‌باید باقی بماند اما نمی‌باید محدود باشد. و لذا برای در هم شکستن محدودیت خود (یعنی در عین حال آگاه باقی ماندن) باز می‌گردد و اندک اندک با گذر از هفت آسمان، همانند قیال به نفس بیکران دست می‌یابد اما آگاهانه و بدین ترتیب هستی بیکران را می‌بیند. در ابتدا، نفس بیکران وجود داشت اما آگاهی وجود نداشت و بنابراین تمامی این مایه‌ها و دروسها به منظور دست‌یابی به آگاهی بوده است.

دوره مهرستان

